



درس خارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مسئله اول

تاریخ: ۲۱ مهر ۸۹

موضوع جزئی: امکان وجوب شرعی ابدال ثلاثه

مصادف با: ۵ ذی القعدة ۱۴۳۱

جلسه: ۱۴

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث در دلیل دوم عدم امکان وجوب شرعی در مورد امور ثلاثه بود. عرض شد که مرحوم آیه الله خوئی قائل به عدم امکان شده‌اند. ایشان فرموده‌اند: وجوب اجتهاد و احتیاط و تقلید، وجوب شرعی نمی‌تواند باشد چون وجوب شرعی از سه حال خارج نیست: یا وجوب نفسی است و یا وجوب طریقی و یا وجوب غیری می‌باشد. عرض شد وجوب نفسی نیست، چون وجوب نفسی یا به ملاک وجوب تعلم احکام شرعیه اسرت یا به ملاک وجود مصلحت واقعی‌ای که باعث ایجاب این وجوه ثلاثه شده، هر کدام که از این دو که باشد محل اشکال است. اما وجوب طریقی:

اما اگر وجوب طریقی باشد یعنی بگوییم اجتهاد «واجب شرعاً» به نحو وجوب طریقی یا بگوییم تقلید و احتیاط وجوب شرعی طریقی دارند. باید ببینیم که وجوب طریقی به چه معنا است و آیا این نحوه وجوب در مورد امور ثلاثه ممکن است یا خیر؟ وجوب طریقی یعنی «وجوب لتنجیز واجب او وجوب لتعذیر واجب» یعنی چیزی یا به خاطر تنجیز واجبی واجب بشود، یا به خاطر معذرت از یک واجب واجب بشود. ما باید ببینیم آیا احتیاط و اجتهاد و تقلید به خاطر تنجیز یا تعذیر واجب وجوب پیدا کرده یا نه؟ اما در مورد احتیاط:

الف) بالنسبة الی التنجیز: در مورد احتیاط نسبت به تنجیز ایشان می‌فرماید که احتیاط منجز از واقع نیست، منجز از واقع یعنی اینکه واقع را در حق ما قطعی و حتمی کند و به دنبالش مسئله استحقاق عقوبت و مثبت پیدا شود، یعنی اگر حکمی منجز شد اینجا بر مخالفت با آن عقاب و بر موافقت با آن ثواب مترتب می‌شود. وقتی به احتیاط نظر می‌کنیم در می‌یابیم احتیاط منجز از واقع نیست؛ چون آنچه که باعث تنجیز احکام واقعی می‌شود: یا علم اجمالی به وجود تکالیف است، که اگر علم اجمالی به وجود تکالیف داشتیم این علم اجمالی واقع را در حق ما منجز می‌کند. یا احتمال وجود تکالیف بدهیم که این احتمال واقع را برای ما منجز می‌کند به خاطر اینکه هنوز فحص نکردیم. و یا به واسطه قیام امارات بر احکام در مظان وجود احکام، احکام برای ما منجز می‌شوند.

پس تنجیز احکام یا با وجود علم اجمالی یا با احتمال وجود تکالیف قبل از فحص و یا به واسطه قیام امارات می‌باشد. پس اساساً قبل از اینکه احتیاط واجب بشود احکام برای ما از راههای دیگری منجز شده اند. این جور نیست احکام به واسطه احتیاط برای ما منجز شوند احتیاط نقشی در تنجیز احکام واقعیه ندارد لذا منجزیت در مورد احتیاط معنا ندارد.

(ب) بالنسبة الی التعذیر: احتیاط نسبت به تعذیر هم معنا ندارد، چون احتیاط در آن مخالفت واقع متصور نیست تا بخواهد وجوب احتیاط معذر باشد. معنای معذرت این است که اگر در مخالفت واقع افتادید این برای شما عذر درست می‌کند و جلوی عقوبت شما را می‌گیرد. آیا در مورد احتیاط مخالفت با واقع تصویر می‌شود تا بخواهد معذر باشد؟ احتیاط به معنای «اتیان الواقع علی وجه القطع» است احتیاط یعنی عمل کردن به گونه‌ای که یقین می‌کند واقع را اتیان کرده است، آن وقت چگونه امکان دارد با واقعیت مخالفت کرده باشد!

پس احتیاط را بگوییم واجب است به نحو وجوب طریقی یا باید معذر باشد یا منجز، اگر بخواهیم بگوییم وجوب طریقی دارد باید به یکی از این دو جهت بگوییم، چرا که تعریف وجوب طریقی این است.

آیا می‌توان گفت احتیاط منجز است و به این خاطر واجب طریقی باشد و آیا می‌توان گفت احتیاط معذر است تا به این خاطر وجوب طریقی برای احتیاط ثابت شود؟ خیر، چرا که احتیاط یعنی انجام یک کاری که یقین می‌کند واقع را اتیان کرده است و اصلاً مخالفت واقع در احتیاط معنا ندارد. و چون در احتیاط تمام اطراف انجام یا ترک می‌شود از این جهت اطمینان و یقین پیدا می‌شود که واقع را اتیان کرده است. البته واقع را خبر ندارد مثلاً در مأمور به یا منهی عنه شک دارد که این است یا آن، هر دو را انجام می‌دهد یا هر دو را ترک می‌کند و لذا از این جهت اتیان به واقع علی وجه القطع است.

اما در مورد اجتهاد:

(الف) بالنسبة الی التنجیز: اما نسبت به تنجیز معنا ندارد برای اینکه احکام شرعیه قبل از امر به اجتهاد منجز شده اند یا به واسطه علم اجمالی یا احتمال وجود تکالیف و یا قیام امارات در مظان وجوب احکام منجز شده اند. پس اجتهاد نقشی در تنجیز واقع ندارد، اگر هم علم اجمالی نباشد یا انحلال پیدا کرده باشد تنجیز مستند به واسطه همان امارت می‌باشد.

(ب) بالنسبة الی التعذیر: اما به نسبت معذرت اجتهاد معذر از واقع است این در این مورد برای اجتهاد درست است.

سؤال: بالاخره در مواردی که علم اجمالی انحلال پیدا کند با امارات منجزیت حاصل شده که این در واقع به

واسطه اجتهاد و بررسی امارات محقق شده است.

استاد: در رابطه با متعلق علم اجمالی؛ ما یقین داریم به وجود تکالیف، این تکالیف تارة معلوم می شود یعنی علم اجمالی منحل می شود نسبت به یکسری از امور یقین پیدا می کنیم به وجود تکالیف و یا عدم تکالیف، نسبت به یکسری از امور تردید داریم.

در مواردی که علم اجمالی از اول نباشد یا انحلال پیدا کرده باشد احکام مستنداً به امارت منجز می شود. خود این امارات چه ما بدانیم یا ندانیم منجز می باشند خود وجود امارات احکام برای ما منجز می کند. ایشان می فرماید کاری به علم ما ندارد. نفس قیام امارات بر این احکام این احکام را برای ما منجز می کند و خود این امارات استحقاق عقاب بر مخالفت با واقع را ثابت کرده، یعنی اجتهاد نقشی در تنجیز احکام ندارد. یعنی اگر کسی اجتهاد را ترک کند احکام در حق او منجز هستند و با ترک اجتهاد تنجیز احکام بر طرف نمی شود پس این تنجیز احکام به واسطه اجتهاد ایجاد نشده اند و به واسطه امر دیگری ایجاد شده است.

اما در مورد تقلید:

الف) بالنسبة الى التنجيز: تقلید نسبت به تنجیز معنا ندارد چون احکام واقعیه به سبب وجود فتوای شخصی که تقلیدش واجب است، منجز می شود و لو آنکه عامی ترک تقلید کند. همین که تقلید را کنار می گذارد ولی در عین حال احکام در حق وی منجز است معلوم می شود تقلید منشأ تنجیز احکام نیست. پس منجزیت در مورد تقلید معنا ندارد.

ب) بالنسبة الى التعذیر: اما معذرت برای تقلید به یک معنا درست است، اگر یک مجتهدی فتوا دهد و آن فتوا مخالف واقع باشد در این صورت تقلید مقلدین مثل خود اجتهاد معذر از واقع هست.

نتیجه:

پس وجوب طریقی به معنای وجوب لتجیز واجب أو لتعذیر واجب در مورد احتیاط نه منجز و نه معذر است و در مورد اجتهاد و تقلید هم منجز نیست ولی فی الجملة معذر هستند.

البته این در صورتی است که علم اجمالی باشد، در موارد عدم علم اجمالی اگر تقلید بخواهد واجب طریقی باشد مبتنی بر این است که ما تقلید را عبارت از تعلم فتوای مجتهد یا اخذ فتوای مجتهد بدانیم ولی بر طبق مبنای مختار ایشان که تقلید عبارت است از استناد به فتوای مجتهد آن گاه تقلید عبارت می شود از نفس عمل و این نمی تواند منجز واقع باشد. طبق این معنا منجز امر به تعلم تقلید یا اجتهاد است نه عمل. این خلاصه فرمایش ایشان در این بخش بود.

اما از آنجا که معذرت در یک قسم از اینها معنا ندارد، لذا ما بطور کلی نمی توانیم وجوب شرعی طریقی را برای این سه ثابت کنیم چون حتی اگر یک قسم از اینها ن تواند واجب طریقی باشد، این کفایت می کند برای اینکه بگوییم ابدال ثلاثه وجوب طریقی ندارند و لو اینکه معذرت نسبت به بعضی صور معنا داشت، ولی نسبت به احتیاط هیچ کدام معنا نداشت.

اما وجوب غیری:

یک احتمال این است که وجوب اینها وجوب غیری باشد چوکه یکی از راههای وجوب شرعی وجوب غیری است.

وجوب غیری یعنی «ما وجب لواجب آخر» وجوبی که به خاطر واجب آخر محقق می شود مثلاً می گوئیم «وجوب وضو بالنسبة الى الصلاة» وجوب غیری است. کلاً مقدمه واجب اگر بخواهد واجب باشد وجوبش غیری است. وجوب وضو برای صلاة، غیری است و خودش فی نفسه مستحب است اما واجب شده بخاطر واجب آخر پس وجوب غیری می شود. "این فرق می کند با وجوب طریقی این قسم یعنی وجوب طریقی را مرحوم آقای آخوند اضافه کرده اند."

آیا این ابدال ثلاثه وجوب غیری دارند یا نه؟

اینجا مرحوم آقای خوئی می فرماید:

اولاً: وجوب غیری یعنی همان مقدمه واجب و ما گفتیم که مقدمه واجب، وجوب شرعی ندارد و امرش مولوی نیست بلکه وجوب مقدمه عقلی است،

ثانیاً: سلمنا که وجوب مقدمه شرعی باشد لپد بررسی کنیم آیا ابدال ثلاثه می تواند وجوب غیری شرعی داشته باشد یا نه؟

اما در مورد احتیاط:

احتیاط مقدمه هیچ واجبی نیست و نمی تواند مقدمه هیچ واجبی باشد. آنچه را که مکلف اتیان می کند در جایی که احتمال وجوب می دهد یا خود واجب یا یک امر مباح است. بله اتیان به اطراف و انجام هر دو فعل مقدمه علمی امتثال هست چون با اتیان اطراف یقین به خروج از عهده تکلیف پیدا می کند اما مقدمه وجودی نیست مقدمه علمی امتثال است یعنی کسی که احتیاط می کند در واقع برای این نیست که یک واجب دیگری را امتثال کند بلکه احتیاط می کند که خود واجب محقق شود یعنی احتیاط مقدمه علمی است و مقدمه وجودی نیست، پس وجوب غیری ندارد.

اما در مورد اجتهاد و تقلید:

اجتهاد و تقلید یک نوع تعلم است و علم و معرفت به احکام است و علم و معرفت هیچ حکمی مقدمه وجود موضوع آن نیست یعنی این طور نیست که اگر کسی حکمی را نداند، نتواند موضوع آن را محقق کند مانند رد سلام، ممکن است کسی رد سلام بکند و جواب سلام بدهد و نداند جواب سلام واجب است.

آیا نمی شود کسی نداند جواب سلام واجب است اما در عین حال این کار را بکند؟ پس تحقق این

موضوع و رد سلام منوط به آشنایی با حکم رد سلام نیست.

پس وجود واجب متوقف بر معرفت واجب اجتهاداً یا تقلیداً نیست . البته در بعضی موارد ایشان می فرماید اتیان متوقف بر علم هست، در مورد بعضی از موضوعات مرکبه شرعیه مانند نماز و حج، کسی که می خواهد به حج اتیان کند باید معرفت داشته باشد چون یک موضوع شرعی است و این غیر از موضوعات عرفی است . اما بطور کلی اجتهاد و تقلید، وجوب گیری ندارند، چون اینها مقدمه وجود هیچ واجبی نیستند.

نتیجه:

پس بطور کلی وجوب گیری نیز نسبت به این ابدال ثلاثه تصویر رهی شود.

محصل فرمایش آیت الله خوئی :

نتیجه کلی اینکه در موارد وجود علم اجمالی منجز احکام، اجتهاد و تقلید و احتیاط وجوب شرعی ندارند و فقط وجوب آنها عقلی دارند یعنی نه وجوب نفسی و نه وجوب طریقی و نه وجوب گیری دارند، البته وجوب طریقی فقط به معنای معذرت در دو صورت آن علی تقدیر خطا تصویر شد . در غیر موارد علم اجمالی و امارات این واجب طریقی است چون منجز واقع است و منجز دیگری هم در کار نیست.

پس نتیجه اینکه وجوب شرعی ابدال ثلاثه امکان ندارد چون وجوب شرعی از سه حال خارج نیست یا نفسی یا گیری یا طریقی است که اجمالاً این سه وجوب در احتیاط و اجتهاد و تقلید ممکن نیست . این محصل فرمایش آقای خوئی در عدم امکان وجوب شرعی این ابدال بود که به بررسی این کلام خواهیم پرداخت.

تذکر اخلاقی:

قال الامام حسین بن علی (ع): «من عبد الله حق عبادته آتاه الله فوق امانیه و کفایته » کسی که خداوند تبارک و تعالی را آنگونه که شایسته و بایسته است عبادت کند خداوند تبارک و تعالی بیش از آنکه او آرزو دارد و بیش از آنچه که نیاز دارد به وی عطا می کند.

حق عبادت خداوند را که امیر المؤمنین (ع) می فرماید من هم نمی توانم انجام دهم، حق عبادت خداوند و عبادت مناسب و متناسب با عظمت خداوند را حتی حضرت (ع) هم می فرماید ما نمی توانیم انجام دهیم ما که دیگر جای خود داریم.

اما حق عبادت خداوند برای هر کس به حسب طاقتش معنا دارد، یعنی به حسب طاقت و وسع و ظرفیت وجودی و امکانی هر فردی. خوب معلوم است در حد وسع خودمان حق اطاعت خدا را اتیان کنیم.

اگر حق عبادت خدا انجام شود می فرماید «آتاه الله فوق امانیه » بالاتر از آرزوها یش «و کفایته » و احتیاج و نیازش یعنی واقعاً عبادات ما آیا آن نشاطی که باید ایجاد کند دارد یا ندارد؟ آیا عبادات را با کسالت انجام می دهیم؟ آیا برای رفع تکلیف انجام می دهیم؟ آیا عبادت را آن طور که مناسب با حق خدا باشد انجام می - دهیم یا نه؟

این فرمایش امام حسین (ع) است، اگر می‌خواهیم خدا ما را کفایت کند در همه چیز مسائل معنوی و مادی، به معنای عام و تمام کفایت م‌حقوق شود، ببینیم که عبادات ما تا چه حد این نقش را در زندگی ما دارد .
والحمد لله رب العالمین.